

اندیشیدن به مرگ و نتایج ناشی از آن بخشی از دغدغه‌های جاری زندگی بشر است و انسان به دلیل میل ذاتی به تداوم زندگی همواره درصدد به حاشیه راندن مرگ بوده است. از آنجا که مرگ، تجربه برگشت‌ناپذیری است آدمی تنها از طریق مشاهده مرگ دیگران می‌تواند به مرگ نزدیک شده و معنای آن را با تکیه بر نظام‌های عقیدتی که مرگ را توجیه می‌کند، دریابد. تحلیل پدیدارشناختی تجارب ذهنی‌ای که هشت مشارکت‌کننده زن در مشهد از مرگ داشتند، نشان داد که اولاً در تجربه‌های ذهنی مرگ سه موضوع مرکزی یا معنایی با عناوین «تصویر مرگ»، «مرگ مطلوب» و «پذیرش مرگ» نهفته است. ثانیاً از مهم‌ترین وجوه اشتراک تجارب ذهنی مرگ، پذیرش مرگ، عقیده به دنیای پس از مرگ، فکر مرگ، ترس از مرگ و تمایل به عمر طولانی و از مهم‌ترین وجوه افتراق تجارب ذهنی مرگ، اختلاف تصویر مرگ (تفاوت در انتخاب زمان، مکان و نوع مردن) است. ثالثاً بارزترین تمایز موجود در مجموعه تصورات از مرگ، تحت تأثیر فهم‌های مذهبی است و خانواده در ایجاد چنین فهمی دخالت اساسی دارد و افراد با توجه به زمینه اجتماعی خانوادگی و به تبع آن نحوه اجتماعی شدن، تصاویر متفاوتی از مرگ دارند.

■ واژگان کلیدی:

پدیدارشناسی تجربی، تجربه ذهنی مرگ، پذیرش مرگ، معنای مرگ، مرگ مطلوب.

پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ

بررسی موردی زنان شهر مشهد

علی یوسفی

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد
yousofi@um.ac.ir

ملیحه تابی

عضو گروه پژوهشی جهاد دانشگاهی مشهد
mt.tabei@gmail.com

بیان مسئله

اجتناب‌ناپذیری مرگ و ترس ناشی از آن همواره از مهم‌ترین اشتغالات ذهنی بشر بوده و همواره فرهنگ‌های گوناگون به منظور حفظ تداوم زندگی روزمره، شیوه‌های مختلفی را برای در حاشیه قرار دادن تجربه مرگ به کار می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۲۱). به گونه‌ای که این «مصادره تجربه مرگ» در جوامع مدرن به بیشترین سطح توسعه خود دست یافته است (الیاس، ۱۳۸۴: ۳۴). مرگ به وضعیت نبودن انسان (پایان زندگی) گفته می‌شود که در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی - شخصی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی - شکاف ایجاد می‌کند که شکاف‌های ایجاد شده در حوزه‌های مزبور بر جامعه تأثیر می‌گذارند (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۴۹۴). در جوامع دینی، عقیده، به «روح» و «معاد» و آثار وضعی ناشی از آن به اهمیت اجتماعی و روانی مرگ افزوده است زیرا در پرتو این عقیده، مرگ تنها به معنای پایان زندگی تلقی نمی‌شود بلکه نقطه شروع یک زندگی روحانی است که بر پایه نتایج زندگی دنیوی شکل می‌گیرد^۱.

از نظر پدیدارشناختی، ذات اصلی زندگی شامل فعالیت، هدف و ساختن نظم در مقابل بی‌نظمی است. مرگ متضاد زندگی است؛ زندگی در خودش معنا دارد و برعکس در مرگ معنا و ارزشی دیده نمی‌شود (بایوک، ۲۰۰۲: ۲۷۹)؛ انسان همواره به مرگ به‌منزله یکی از نخستین و پایدارترین دغدغه‌های خویش می‌اندیشیده است (صنعتی، ۱۳۸۴: ۲) و هراسناک‌ترین خطری است که واقعیت‌های مسلم فرض شده، زندگی روزمره را تهدید می‌کند. بنابراین، ادغام مرگ در درون واقعیت‌اعلاهی هستی اجتماعی از بیشترین اهمیت برای هر گونه نظم نهادی برخوردار است. در نتیجه، همین اثبات حقانیت یا توجیه مرگ یکی از مهم‌ترین ثمرات قلمروهای نمادی (عقیدتی) است» (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۴۱). به لحاظ جامعه‌شناختی، مرگ در دو سطح مشکلاتی را به وجود می‌آورد: برای ثبات و استواری ساختارهای اجتماعی و برای حفظ معانی فردی که بر امنیت هستی‌شناختی صحنه می‌گذارد (سیل، ۱۹۹۸: ۵۰). همه توجیه‌گری‌ها درباره مرگ باید همین وظیفه اساسی را انجام دهند، باید فرد را قادر سازند که پس از مرگ عزیزان و پیش‌بینی مرگ خودش با خفیف‌ترین میزان وحشت ممکن به زیستن در جامعه ادامه دهد تا اجرای مداوم امور معمولی زندگانی روزمره لنگ نماند (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۴۰). اگر چه فرایندهای اجتماعی معینی برای جلوگیری از اضطراب و حفظ هویت، معنا و امنیت وجودی برای رویارویی با لحظه‌های سرنوشت‌ساز زندگی نظیر بیماری و مرگ وجود دارد لکن این فرایندها همواره موفقیت‌آمیز نیست و «اضطراب مرگ» ریشه‌های مفهوم منسجم «بودن در دنیا» را سست می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۶۲). مأموریت اساسی جامعه‌شناسی پدیداری مرگ، مطالعه فرایندهای ساخته شدن مفهوم مرگ

۱ در قرآن مجید از مرگ با عنوان «توفی» یاد شده و آمده است: «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَسْكُ الْتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ «خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است، می‌گیرد. پس آن [نفسی] که مرگ را بر او واجب کرده، نگاه می‌دارد و آن دیگر [نفس‌ها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز پس می‌فرستد.» (سوره زمر، آیه ۴۲)

پدیدار ذهنی) در جامعه است. از آنجا که مرگ را نمی‌توان تجربه نمود به ناگزیر باید از طریق دیدن مرگ دیگران و شنیدن درباره مرگ و یا احتمالاً برخی از تجربه‌های نزدیک به مرگ، معنای مرگ را تجربه نمود. هدف نوشتار حاضر این است که معنای نهفته اجتماعی مرگ را در تجربه ذهنی و زیسته زنان مشهود مورد واکاوی قرار دهد.

پذیرش مرگ^۱

مرگ چندان به‌خاطر ناشناخته بودن یا پایان دادن به حیات فرد مایه هراس نیست، بلکه بیشتر به این دلیل مایه نگرانی است که زندگی را در هنگام حیات فرد برایش بی‌معنی و بیهوده می‌سازد. دانستن اینکه چرا زندگی می‌کنیم و می‌میریم، تنها عقلاً انسان را ارضاء نمی‌کند، بلکه این بی‌قراری درونی را که از تشخیص وحشتناک بی‌هدفی و بیهودگی زندگی انسان سرچشمه می‌گیرد، تسکین می‌دهد (همیلتون، ۱۳۷۷: ۳۸۱). پذیرش مرگ به‌عنوان چارچوب کل معنای و ارزش‌های درونی، افراد را قادر می‌سازد تا درباره مرگ و مردن تصمیمات به‌خصوصی بگیرند (کانلی، ۲۰۰۳: ۵۰). این مفهوم توسط پزشک و روان‌شناس آمریکایی الیزابت کوبلر راس^۲ بیان شده که سبب توسعه مفهوم مرگ مطلوب شده است (هارت و دیگران، ۱۹۹۸: ۶۹).

۴۱

پذیرش مرگ احساساتی را ایجاد می‌کند، این احساسات به‌وسیله معنای مرگ - تحت تأثیر شرایط غیرعادی - که نوعی تهدید محسوب می‌شود شکل نمی‌گیرد، بلکه زمانی است که مرگ به‌عنوان یک رویداد طبیعی تحت شرایط عادی و معمولی در نظر گرفته می‌شود. چیزی که مرگ را به‌عنوان یک دیدگاه معنوی، مثبت یا منفی می‌سازد، معنای ساخته شده اجتماعی مرگ^۳ است. یکی از شرایطی که بر پذیرش و آمادگی مرگ مؤثر است مربوط به نقش اساسی ابتدای زندگی (دوران کودکی) است که معنای و مقاصد زندگی از طریق فرایندهای عدیده جامعه‌پذیری توسط والدین به کودکان منتقل می‌شود. والدین و بزرگ‌ترها با واضح صحبت کردن درباره معنای مرگ، سوگواری و آینده، احساس و نگرش کودکان را بر مرگ شکل می‌دهند (کانلی، ۲۰۰۳؛ ملوین و لوکمان، ۲۰۰۰ و هارت و دیگران، ۱۹۹۸).

همچنین وجود مرگ دیگری در چگونگی یادگیری پذیرش مرگ اجتناب‌ناپذیر و اساسی است. افراد می‌توانند مرگ را نادیده بگیرند اما نمی‌توانند از آن بگریزند (کانلی، ۲۰۰۳: ۴۹). دانونت و فوس^۴ معتقدند هر جامعه‌ای باید هم مرگ را بپذیرد و هم آن را انکار کند. جوامع باید مرگ را اگر با زندگی روزمره در تضاد است، انکار کنند و همزمان باید آن را بپذیرند تا اعضاء جامعه از ارتباط خود را با واقعیت حفظ کنند (والتر، ۱۹۹۱: ۳۰۵).

عقاید مذهبی بر پذیرش مرگ تأثیر زیادی دارند و افراد را آماده می‌کنند در هر زمان

1. Acceptance of Death
2. Elisabeth Kubler-Ross
3. Meaning Systems Constructed
4. Danont& Foss

آماده پذیرفتن واقعیت مرگ باشند. در متون اسلامی دلیل وحشت از مرگ در این نکته ظریف نهفته شده که انسان به حکم فطرت خود، حبّ به بقا و میل به جاودانگی دارد و از فنا، زوال و نیستی متنفر است (کاشفی، ۱۳۸۶).

دین اسلام یاد مرگ را عبرت‌آموز دانسته و در روایات متعددی بر زیارت اهل قبور تأکید نموده است.^۱ مهم‌ترین اثر دنیوی زیارت اهل قبور برای انسان، تذکر مرگ و یادآوری این رخداد مهم است (کاشفی، ۱۳۸۶). امام علی (ع) یاد مرگ را سبب «بازداشتن از هزل و بیهودگی^۲»، «ممانعت از کارهای ناروا^۳» و «مداومت بر انجام کار نیک^۴» می‌داند.

مرگ مطلوب^۵

توسعه مفهوم مرگ مطلوب با کار مورخین فرانسه آریس^۶ شکل گرفت که تحت نوشته‌های کوبلر راس بود. امروزه مرگ مطلوب تعاریف و معانی متعددی دارد که ایده مرگ را با آگاهی، پذیرش، تعدیل و تنظیم، آمادگی و بدون درد بودن یکی می‌کند. ایدئولوژی مرگ مطلوب شکل جدیدی از کنترل اجتماعی را مشروع می‌ساخت به‌صورتی که می‌توان مرگ و مردن را به‌طور اجتماعی به‌وسیله انتخاب‌ها و رفتارهای عادی شده و نهی شده^۷ توصیف و مشخص کرد (هارت و دیگران، ۱۹۹۸: ۶۵). مرگ مطلوب مرگی است که درخور و مناسب شخص باشد، به بیان دیگر، اگر به‌طور واقع فردی، امکان انتخاب مرگ خویش را داشته باشد، نوع خاصی از مرگ را برای خود می‌پسندد (اشنیدمن، ۲۰۰۷: ۲۴۵). آریس خصوصیات متفاوتی را برای مرگ مطلوب در نظر گرفته است: آسودگی و رهایی از درد و رنج، آگاه‌بودن شخص از مرگ (از اینکه خواهد مرد)، پذیرفتن زمان‌بندی مرگ خود، کنترل و پذیرش و حس استقلال، خوش‌بینی یا امید داشتن، آمادگی و آماده شدن برای عزیمت، انتخاب مکان مرگ (هینگ مک و کلینتون، ۱۹۹۹: ۱۰۴-۱۰۰).

در قرآن مجید برای برخی از اشکال مردن همچون «شهادت در راه خدا^۸»، فضیلت‌های ویژه‌ای منظور شده است یا حسب برخی روایات دینی برای حالاتی از مردن همچون «مرگ شخص مؤمن^۹» یا «مرگ کسی که آرزوی شهادت دارد^{۱۰}»، ارزش و پاداش شهید منظور شده است.

۱. چنانچه در حدیثی از پیامبر اسلام (ص) آمده: کسی که در مزار مسلمانان یکی از آیات قرآن را برای اموات بخواند، خداوند ثواب هفتاد پیامبر به او می‌دهد؛ و کسی را که برای اهل قبور، طلب رحمت و مغفرت نماید، خداوند او را از آتش جهنم نجات می‌دهد و او را خندان وارد بهشت می‌گرداند (مجلسی، ۱۳۷۴: ۲۵۶)

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۴، صفحه ۶۶.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۹۹، صفحه ۹۲.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴، صفحه ۱۵۴.

5. Good Death

6. Aries

7. Proscribed

۸. آل عمران، آیه ۱۳۹: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»: گمان نبرید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مردگان‌اند، آنان زنده‌اند و در نزد خدا روزی می‌خورند.

۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۵۲: ۱۴۴.

۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶۷ ص ۲۰۱.

جمع‌بندی رویکردهای نظری

۱. درحالی که تصور از مرگ، یک واقعیت عینیت‌یافته اجتماعی و بازتولیدشونده است، بُعد عینی مرگ (مردن) و بازتولید آن، به‌خاطر عدم بازگویی تجربه بعد از مرگ و برگشت‌ناپذیری به این دنیا، امکان‌ناپذیر است. در جوامع دینی، معنای مرگ طبق آموزه‌های مذهبی انتقال، تولید و بازتولید می‌شود و عینیت می‌یابد.

۲. اگر چه مرگ به وضعیت نبودن انسان (پایان زندگی) گفته می‌شود که در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی شکاف ایجاد می‌کند اما با پیشرفت علم پزشکی تعریف از مرگ تغییر کرده و مفهوم مرگ ذهنی مدنظر قرار گرفته است (لاوسون و گاروود، ۲۰۰۱: ۵۹)؛ که در شرایط بودن رخ می‌دهد. معنای مرگ به‌صورت پذیرش مرگ، مرگ مطلوب و تصور از مرگ مورد توجه قرار می‌گیرد. پذیرش مرگ بین افراد متفاوت است و این میزان پذیرش تحت تأثیر شرایط اجتماعی تغییر می‌کند. پذیرش مرگ به‌عنوان چارچوبی از معنای و ارزش‌های درون فرد تعریف می‌شود که او را قادر می‌سازد تا درباره مرگ و مردن تصمیمات به‌خصوصی بگیرد (کانلی، ۲۰۰۳؛ والتر، ۱۹۹۱ و هارت و دیگران، ۱۹۹۸). پذیرش مرگ در این نوشتار به دو بخش تقسیم شده است: پذیرش حداقلی یا ظاهری و پذیرش عمیق یا رفتاری. منظور از پذیرش حداقلی، پذیرش زبانی و ظاهری است و رضایت از وجود مرگ را در بر می‌گیرد و منظور از پذیرش عمیق، حالتی است که فرد از تفکر درباره مرگ، هراس ندارد و به‌دنبال فهم آن است. مرگ مطلوب همان انتخابی است که افراد برای مردن خود می‌گیرند، به بیان دیگر اگر به‌طور واقع فردی، امکان انتخاب مرگ خویش را داشته باشد، نوع خاصی از مرگ را برای خود می‌پسندد (هارت و دیگران، ۱۹۹۸؛ اشنیدمن، ۲۰۰۷ و هینگ مک و کلینتون، ۱۹۹۹).

۳. معنای شکل‌گرفته از مرگ و پاسخ‌هایی که افراد به واقعه مرگ می‌دهند؛ امری فردی نیست و پاسخ‌های داده شده به آن در بستر اجتماعی شکل می‌گیرد، یعنی تصور از مرگ و معنای آن، یک سازه اجتماعی است. دین و اعتقادات مذهبی اثر قابل‌ملاحظه‌ای بر تفکر درباره مرگ دارند و به‌همین دلیل است که جامعه‌شناسی مرگ به‌عنوان زیرشاخه‌ای از جامعه‌شناسی دین مدنظر قرار می‌گیرد. اعتقادات مذهبی نه تنها عامل آسان‌کننده پذیرش مرگ‌اند، بلکه همچنین با تجربه احساس سبکی، پیوند دارند و این احساس سبکی نیز به‌نوبه خود باعث افزایش روحیه می‌شود (قانع‌راد و کریمی، ۱۳۸۵) همچنین مذهب در ایجاد معنا در شرایط دشوار همچون مرگ - که افراد را دچار بی‌هویتی و بی‌معنایی می‌سازد - نقش اساسی دارد. جامعه‌شناسانی مثل برگر و گیرتز، نهاد دین را موجد معنا در این شرایط ذکر کرده‌اند. مرگ چندان به‌خاطر ناشناخته بودن یا پایان دادن به حیات فرد مایه هراس نیست، بلکه بیشتر به این دلیل مایه نگرانی است که زندگی را در هنگام حیات فرد برایش بی‌معنی و بیهوده می‌سازد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰؛ همیلتون، ۱۳۷۷؛ کرل، ۱۹۸۹؛ سایموند و پیودسی، ۲۰۰۸ و بیوور و فاران، ۲۰۰۵).

۴. تصور از مرگ پدیده‌ای ثابت و لایتغیر نیست بلکه در زمان و مکان تغییر می‌کند. جامعه‌شناسانی همچون گیدنز بر انکار مرگ در جوامع مدرن به‌خاطر پزشکی شدن مرگ

تأکید دارند. در شرایطی که نهاد دین و نهادهای مردن بیمارستانی، الزامات دوگانه‌ای را ایجاد کنند، فرایند مردن در بین افراد با توجه به سوگیری آنها بین این دو عامل مهم، اهمیت ویژه‌ای پیدامی کند (کانلی، ۲۰۰۳؛ ویلمووت، ۲۰۰۰؛ والتر، ۱۹۹۱؛ ملوین و لوکمان، ۲۰۰۰؛ کرل، ۱۹۸۹ و زیمرمن و رودین، ۲۰۰۴).

روش تحقیق

پدیدارشناسی به دنبال این است که افراد چگونه دنیای فردی و اجتماعی خود را می‌سازند (اسمیت و اسبورن، ۲۰۰۷: ۵۳) و پدیدارشناسی تجربی اساساً متکی بر تجربه‌های زیسته است (محمدپور، ۱۳۹۰ و ایمان، ۱۳۸۸) و از آنجا که تجربه مرگ مستقیماً قابل بررسی نیست، پدیدارشناسی تجربی مرگ در نوشتار حاضر بر پایه تجربه ذهنی یا تجربه تفکر درباره مرگ انجام گرفته است. پدیدارشناسی تجربه ذهنی مرگ در این نوشتار با الهام از الگوهای پیشنهادی دونیش (۲۰۰۲) و گروکر (۱۹۷۹ به نقل از پاتل ۲۰۰۲) در دو مرحله کلی که هر یک مشتمل بر چندین گام است مطابق شرح ذیل به انجام رسیده است.^۱

۴۴

مرحله اول: آماده سازی متن

۱. تعیین سؤالات و محورهای مصاحبه با مشارکت کنندگان در موضوع تجربه ذهنی مرگ.
۲. یافتن مشارکت کنندگان مطلع بر اساس منطق نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر نوسان (فلیک، ۱۳۸۷) از لحاظ دینداری که در نهایت بر اساس قاعده اشباع اطلاعات (پاتون، ۲۰۰۲) به انتخاب ۸ مشارکت کننده زن در مشهد انجامیده است.
۳. انتخاب شیوه مصاحبه به عنوان مناسب‌ترین گزینه جمع‌آوری داده‌های پدیداری (آسپرس، ۲۰۰۴؛ دونیش، ۲۰۰۲ و ایمان، ۱۳۸۸) و انجام مصاحبه سه مرحله‌ای با مشارکت کنندگان.
۴. پیاده کردن دقیق مصاحبه‌ها از نوار به متن.

مرحله دوم: توصیف متن

۱. استخراج واحدهای معنایی تجربه ذهنی مرگ از متن مصاحبه‌ها
۲. قراردادن واحدهای معنایی مشترک در ذیل موضوعات اصلی
۳. تهیه پروفایل توصیفی تجربه ذهنی مرگ و حذف تکرارها
۴. مشخص کردن وجه تعمیمی تجارب ذهنی مرگ: تجارب بین‌الذنهانی مرگ در بین مشارکت کنندگان

۱. برای آشنائی بیشتر با کاربرد پدیدارشناسی تجربی رجوع شود به: یوسفی علی و ملیحه تابعی. پدیدارشناسی تجربی راهی برای فهم تجربه‌های دینی. مجله جامعه‌شناسی تاریخی (دانشنامه علوم اجتماعی). دوره ۴. شماره ۱. بهار و تابستان ۱۳۹۱. دانشگاه تربیت مدرس (زیر چاپ).

۵. مشخص کردن وجه تفریدی تجارب ذهنی مرگ: تفاوت تجارب ذهنی مرگ در بین مشارکت‌کنندگان
۶. آزمون دقت داده‌ها که عمدتاً بر قضاوت داوران بر نحوه استخراج واحدهای معنایی و موضوعات اصلی تجربه ذهنی مرگ متمرکز بوده است^۱.

یافته‌ها

۱. واحدهای معنایی و موضوعات اصلی تجارب ذهنی مرگ

گام نخست در فرایند تحلیل متن (تجربه‌های ذهنی مشارکت‌کنندگان از مرگ)، استخراج واحدهای معنایی و سپس شناسایی معانی مشترک یا تشخیص موضوعات مرکزی آنهاست. نتایج حاصل از این فرایند در جدول ۱ درج گردیده که نتایج عمده آن عبارت است از: در تجربه‌های ذهنی مشارکت‌کنندگان از مرگ، ۱۷ واحد معنایی نهفته است که از جمله آنها میزان تفکر درباره مرگ، زمان تفکر به مرگ، نوع تفکر درباره مرگ، تداوم فکر مرگ، نحوه مرگ و... است. واحد معنایی نهفته در تجربه‌های ذهنی مرگ مشارکت‌کنندگان تحت سه موضوع مرکزی با عناوین «تصویر مرگ»، «مرگ مطلوب» و «پذیرش مرگ» قابل دسته‌بندی است.

۴۵

جدول ۱: واحدهای معنایی و موضوعات اصلی تجارب ذهنی مرگ (تعداد مشارکت‌کننده = ۸ مورد)

موضوعات مرکزی	واحدهای معنایی
مرگ مطلوب	نحوه مرگ انتخابی، مدت زندگی انتخابی، انتخاب روز مرگ، انتخاب مکان مردن، علاقه به دانستن زمان مرگ و تفاوت نوع زندگی با دانستن زمان مرگ
پذیرش مرگ	میزان تفکر درباره مرگ، زمان تفکر به مرگ، تداوم فکر مرگ، علاقه به دانستن زمان مرگ، ترس یا پذیرفتن مرگ، احساس رضایت از وجود مرگ، میل به دانستن درباره مرگ
تصویر مرگ	تعریف مرگ، تصور از دنیای بعد مرگ، تفکر درباره مردن خود در قبرستان

۲. وجوه تفریدی و تعمیمی تجربه‌های ذهنی مرگ

وجوه تعمیمی (اشتراک) و تفریدی (افتراق) تجارب ذهنی مرگ بین مشارکت‌کنندگان مطابق

۱ بحث آزمون و ارزیابی دقت داده‌ها در تحلیل پدیدارشناختی نیازمند توجه بیشتری است به‌ویژه اینکه استخراج واحدهای معنایی و موضوعات اصلی از متن تحت تأثیر ذهنیت‌های محقق قرار دارند و اطمینان از اینکه استنباط محقق تا چه اندازه منعکس‌کننده معنای نهفته در متن است، اهمیت زیادی دارد. در عین حال ثبت دقیق، کامل و عمیق داده‌ها، کدگذاری‌های دقیق، کامل و متنوع و تکرار آنها و استفاده از برنامه‌های کامپیوتری کدگذاری و تحلیل داده‌ها، همگی می‌توانند به دقت نتایج تحقیق بیفزایند. این دقت در تحقیقات کیفی به‌ویژه پدیدارشناسی تجربی معمولاً به میزان ثبات پاسخ‌ها نزد کدگذاران متعدد مربوط می‌شود (سیلورمن، ۲۰۰۵).

شرح جدول ۲ مشخص گردیده که ذیلاً به نتایج عمده آن اشاره می‌گردد:
از مهم‌ترین وجوه اشتراک تجارب ذهنی مرگ، پذیرش مرگ و عقیده به دنیای پس از مرگ است. فکر مرگ، ترس از مرگ و تمایل به عمر طولانی از دیگر وجوه تعمیمی تجارب ذهنی مرگ محسوب می‌شود.

از مهم‌ترین وجوه افتراق تجارب ذهنی مرگ، اختلاف تصویر مرگ است. به این معنا که در انتخاب زمان، مکان و نوع مردن تفاوت وجود دارد. افراد میزان ترس متفاوتی نسبت به مرگ دارند و این امر در میزان و زمان فکر کردن و تداوم تفکر درباره مرگ مؤثر خواهد بود. به‌علاوه از دنیای بعد از مرگ تصورات متفاوتی وجود دارد. در صورت اطلاع از مرگ خویش، افراد شکل متفاوتی از زندگی را پیش خواهند گرفت و تصمیمات متفاوتی را اتخاذ خواهند کرد. در بین مشارکت‌کنندگان از حیث میزان آمادگی برای مرگ و تمایل به فهم مرگ، تفاوت آشکاری وجود دارد.

جدول ۲: وجوه تعمیمی و تفریدی تجارب ذهنی مرگ

وجوه تعمیمی	وجوه تفریدی
عقیده به جهان پس از مرگ	تصورات موجود از دنیای بعد از مرگ
پذیرش نسبی مرگ	انتخاب زمان، مکان و نوع مردن
ترس ناشی از عدم تجربه مرگ	احساس ترس نسبت به مرگ
فکر کردن به مرگ	میزان و زمان فکر کردن به مرگ تداوم فکر درباره مرگ پیامد فهمیدن زمان مرگ
میل به داشتن عمر طولانی	آمادگی برای مردن

۳. تمایز تجارب ذهنی مرگ برحسب فهم دینی
مقایسه توصیفات تجربه ذهنی مرگ توسط مشارکت‌کنندگان به‌روشنی تأثیر فهم‌های مذهبی آنان بر تمایز این تجارب را نشان می‌دهد. نتایج مقایسه این تجارب برحسب معانی زیسته مرگ نزد مشارکت‌کنندگان در جدول ۳ مشخص گردیده که ذیلاً به نکات عمده آن اشاره می‌گردد:
بارزترین تمایز موجود در مجموعه تصورات از مرگ، تحت تأثیر فهم‌های مذهبی است و خانواده در ایجاد چنین فهمی دخالت اساسی دارد. افراد با توجه به زمینه اجتماعی خانوادگی و به‌تبع آن نحوه اجتماعی شدن، تصاویر متفاوتی از مرگ دارند.

معانی و مفاهیم مرگ توسط والدین طی فرایند جامعه‌پذیر کردن کودکان و نتایج حاصل از آن، فراگرفته می‌شود. سبک مواجهه والدین با مرگ نزدیکان تأثیر به‌سزائی در تصور از مرگ نزد کودکان دارد. به عبارت دیگر شرکت در مراسم عزاداری دیگران، پیگیری مرگ دیگران و

انجام برخی از مناسک توسط والدین و بزرگ‌ترها نقش اساسی و مهم در معنای مرگ دارد. برای اشخاص مذهبی خوانده‌شدن کتاب درباره مرگ، توضیح برخی سؤالات درباره روند مردن و عواملی که این واقعه را تسهیل می‌کند به چشم می‌خورد. تمامی این افراد آموزش‌هایی در قالب خانواده داشته‌اند که معنای مرگ را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

«از نتیجه مرگ خیلی تو خونه ما حرف می‌شد یعنی وقتی که بحثی از حلال و حروم بود پدرم و مادرم خیلی به این مسئله اعتقاد دارن و برامون همیشه می‌گفتن که آدمی می‌خواد بمیره باید فکر اون روز رو بکنه... از بچگی توی خانواده ما این حرف بود که وقتی آدم می‌میرن قیامتشون از اون لحظه آغاز می‌شه من چنین تصویری داشتم و اگه خوب باشی به همه خوبی‌ها می‌رسن و اگه بد باشی باید اونا رو ببینی.»

«همه آموزش‌های دینی من، پایه‌اش خانواده‌ست، مامانم، پدرم... خیلی درباره مرگ خوب و بد بحث می‌شد. من از بچگی یادمه که پدرم می‌گفتند امام سجاده (ع) یکی از بندهای دعاشون اینه که ما رو با مرگ بد نمیران. بعد مرگ بد رو توضیح دادند... من از بچگی تفکیک بین مرگ خوب و بد تو ذهنم بوده یعنی طبق آموزش خانواده بود چون مستقیماً نه رادیو و نه تلویزیون نگاه می‌کردم و نه کتاب دعا می‌خوندم حتماً دعاها رو هم خونواده شفاهی بهم آموزش می‌دادند.»

بین افراد غیرمذهبی^۱ تصور از دنیای بعد به‌خاطر نپذیرفتن توصیفات دین و تأکید بر تجربه و علم متفاوت بود. اشخاص غیرمذهبی به وجود جهان بعدی معتقد بودند اما توصیفات حاضر را نمی‌پذیرفتند و معتقد به تجربه کردن بودند.

«خیلی متفاوت از این چیزهایی که دورو برم دارم می‌شنوم (جهنم و آتش‌سوزی) فکر کنم نباشه، فکر می‌کنم فیزیکی نیست اگه هم عذاب باشه، عذاب روحیه، عذاب فکر می‌کنم هست ولی اینجور که اینا می‌گن نیست، به این شدت نیست»

«یه چیزی بهمون گفتن که یه چیزی به نام بهشت و یه چیزی به نام جهنم، من الان پدر بزرگم فوت کرده اگر می‌تونستم می‌رفتم ازش سؤال می‌پرسیدم واقعاً چه جایی وجود داره این جایی که هستی چه جوریه، خوب بود... من تا چیزی رو تا تجربه نکنم قبول ندارم، نمی‌گم قبول ندارم شاید قبول داشته باشم ولی چون تجربه نکردم نمی‌تونم یه جورایی بپذیرمش... هیچ تصویری از اون دنیا ندارم... فقط یه توصیف خیالی به بیشتر.»

«عقل و علم می‌گه تو چی دیدی درباره اینقدر مطمئن حرف می‌زنی تو اگه بهشت و جهنمی ندیدی چه طور می‌تونی بگی چه اتفاقی قراره بیفته؟... من بهش اعتقاد ندارم. اینکه دو نفر بیان از تو سؤال پرسن و خدا بیاد کارای تو رو توی این دنیا ضبط کرده باشه و اینا به‌نظر من همش بی‌معناست... شاید همه بعد مرگ یه جا نمی‌ریمن. هرکی می‌میره واسه خودش توی دنیایی دیگه و تا ابدم تنهاست.»

۱. منظور از غیرمذهبی بودن مشارکت‌کنندگان در اینجا، ضعف تدین آنهاست. این افراد با وجود عقیده به خدا، تفسیر دینی از مرگ و مردن ندارند.

جدول ۳: تمایز تجارب ذهنی مرگ بین مشارکت‌کنندگان مذهبی و غیرمذهبی

عناصر معنایی مرگ	تجارب زیسته مذهبی	تجارب زیسته غیرمذهبی
تصورات موجود از دنیای بعد از مرگ	داشتن تصویری واضح از دنیای بعد از مرگ با اعتماد به آیات و روایات	ابهام از تصور دنیای بعد و تأکید بر تجربه شخصی برای پذیرش کیفیت دنیای بعد مرگ
انتخاب زمان، مکان و نوع مردن	مرگ در مناسبت‌های دینی مثل عاشورا و شب‌های قدر، در مکان‌هایی مثل مکه و مدینه و به شکل شهادت	مردن در فصول زیبایی مثل پائیز، در کنار اعضاء خانواده و در رختخواب
احساس ترس نسبت به مرگ	ترس از آنچه در انتظارشان است	ترس از دست دادن خانواده
میزان و زمان فکر کردن به مرگ ادامه دادن تفکرات در رابطه با مرگ	هر شب و هر روز به مرگ فکر کردن و عمیق شدن در تفکرات	ابا داشتن از فکر به مرگ و به دنبال جایگزین گشتن و فرار از این نوع افکار
آمادگی برای مردن و تمایل به دانستن درباره مرگ	داشتن وصیت‌نامه و کفن، تمایل زیاد و پیگیری‌های عمیق شفاهی و استفاده از کتاب‌های دینی	تدارک ندیدن مرگ خود، عدم تمایل برای دانستن و عدم اعتماد به دانسته‌های موجود
تصمیمات و شکل زندگی، بعد از فهمیدن زمان مرگ خود	رسیدگی به حق الناس‌ها و امور عبادی و جبران زمان از دست رفته	گذراندن ساعات عمر با خانواده و داشتن رفتار ملایم با خانواده و نزدیکان

بحث و نتیجه‌گیری

مرگ و زندگی دو روی یک سکه‌اند و انسان ناگزیر از پذیرفتن هر دو است؛ آن‌گونه که انسان‌ها باید مرگ را اگر با زندگی روزمره در تضاد است، انکار کنند و همزمان باید آن را بپذیرند تا اعضاء جامعه ارتباط خود را با واقعیت حفظ کنند (والتر، ۱۹۹۱: ۳۰۵). درعین حال اندیشیدن به مرگ و نتایج ناشی از آن بخشی از دغدغه‌های جاری زندگی بشر است به‌ویژه اینکه انسان به‌دلیل میل ذاتی به بقا و تداوم زندگی همواره درصدد به حاشیه راندن مرگ برمی‌آید و شیوه‌های مختلفی را به خدمت می‌گیرد که مرگ را به تأخیر اندازد و یا آسان نماید (گیدنز، ۱۳۷۸). در جوامع دینی، عقیده به روح و دنیای پس از مرگ، فهم متفاوتی را از مرگ ایجاد کرده و شیوه‌های متفاوتی را برای تمهید اجتماعی مرگ فراهم می‌آورد. از آنجا که مرگ، تجربه دشوار و برگشت‌ناپذیری است آدمی تنها از طریق مشاهده مرگ دیگران می‌تواند به آن نزدیک شود و با تکیه بر نظام‌های عقیدتی و توجیه‌کننده مرگ و یا با تمسک به مفهوم مرگ پزشکی، هراس مرگ را کاهش دهد. تجربه تفکر درباره مرگ (تجربه ذهنی مرگ)، در طی فرایندهای عدیده جامعه‌پذیری و یادگیری اجتماعی درباره مرگ حاصل می‌شود و عقاید مذهبی سهم به‌سزائی در شکل دادن به این تجارب دارند. در واقع می‌توان گفت، معنای مرگ، یک برساخت اجتماعی است (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷).

تحلیل پدیدارشناختی تجارب ذهنی مرگ ۸ مشارکت‌کننده زن درمشهد نشان دادکه: اولاً در تجربه‌های ذهنی مرگ سه موضوع مرکزی یا معنایی با عنوان «تصویر مرگ»، «مرگ مطلوب» و «پذیرش مرگ» نهفته است.

ثانیاً از مهم‌ترین وجوه اشتراک تجارب ذهنی مرگ، پذیرش مرگ، عقیده به دنیای پس از مرگ، فکر مرگ، ترس از مرگ و تمایل به عمر طولانی و از مهم‌ترین وجوه افتراق تجارب ذهنی مرگ، اختلاف تصویر مرگ (تفاوت در انتخاب زمان، مکان و نوع مردن) است. ثالثاً بارزترین تمایز موجود در مجموعه تصورات از مرگ، تحت تأثیر فهم‌های مذهبی است و خانواده در ایجاد چنین فهمی دخالت اساسی دارد و افراد با توجه به زمینه اجتماعی خانوادگی و به تبع آن نحوه اجتماعی شدن، تصاویر متفاوتی از مرگ دارند.

به‌طور کلی نتایج تحلیل پدیدارشناختی تجربه‌های ذهنی مرگ نشان می‌دهد که اعتقاد به خدا و جهان پس از مرگ (معاد)، پذیرش نسبی واقعیت مرگ و ترس ناشی از آن، اندیشه موقت یا دائمی مرگ بخشی از معانی نهفته تجربه ذهنی مرگ را تشکیل می‌دهند. افراد در عین حال که عموماً مرگ را به‌عنوان گذاری به دنیایی بهتر و کامل‌تر می‌دانند اما اگر بنا بر انتخاب باشد؛ همه مایل‌اند تعداد سال‌های زیادی را در این دنیا بگذرانند. خانواده و شرایط مذهبی آن سهم به‌سزائی در شکل‌گیری تصویر مرگ دارد. نتایج حاصل از تحلیل حاضر با مدعیات نظری گیدنز (۱۳۷۸)، برگر و لاکمن (۱۳۸۷) و نتایج دیگر تحقیقات پدیدارشناختی از جمله هارت و دیگران، ۱۹۹۸؛ هینگ و دیگران، ۱۹۹۹؛ ملوین و لوکمان، ۲۰۰۰؛ کانلی، ۲۰۰۳ و اشنیدمن، ۲۰۰۷؛ همخوانی زیادی دارد.

منابع

۱. قرآن کریم. (۱۳۷۹). عبدالمحمد آیتی. تهران: انتشارات سروش.
۲. الیاس، نوربرت. (۱۳۸۴). *تنهایی دم مرگ*. امید مهرگان و صالح نجفی. تهران: گام نو.
۳. ایمان، محمدتقی. (۱۳۸۸). *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*. انتشارات حوزه و دانشگاه.
۴. برگر، پیتر و توماس لاکمن. (۱۳۸۵). *ساخت اجتماعی واقعیت*. فریبرز مجیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. جلائی‌پور، حمیدرضا و جمال محمدی. (۱۳۸۷). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*. تهران: نشر نی.
۶. دشتی، محمد. (۱۳۸۶). *نهج البلاغه*. تهران: انتشارات گنجینه ذهنی.
۷. شجاعی‌زند، علی رضا. (۱۳۸۰). *دین، جامعه و عرفی شدن؛ جستارهایی در جامعه‌شناسی دین*. تهران: نشر مرکز.
۸. صنعتی، محمد. (۱۳۸۴). *درآمدی به مرگ در اندیشه غرب*. فصلنامه ارغنون. شماره ۲۶ و ۲۷.
۹. فلیک، اووه. (۱۳۷۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
۱۰. قانع‌راد، محمدامین و مرتضی کریمی. (۱۳۸۵). *نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن*. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. شماره ۵: ۷۳-۵۱.
۱۱. کاشفی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی فرجام‌شناسی*. قم: دفتر نشر معارف. چاپ پنجم.
۱۲. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
۱۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۴). *بحارالانوار*، جلد ۱۰۲.
۱۴. محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). *روش تحقیق کیفی ضد روش*. تهران: جامعه‌شناسان.
۱۵. همیلتون، ملکم. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی دین*. محسن ثلاثی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۱۶. یوسفی، علی و ملیحه تابعی. (۱۳۹۱). *پدیدارشناسی تجربی راهی برای فهم تجربه‌های دینی*. *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*. (دانشنامه علوم اجتماعی). دوره ۴، شماره ۱. بهار و تابستان ۱۳۹۱. دانشگاه تربیت مدرس. (زیرچاپ).

17. Aspers, Patrick. (2004). *Empirical Phenomenology An Approach for Qualitative Research*. Department of Sociology Stockholm University:2-15.
18. Bauer-Wu, Susan & J. Farran. Carol. (2005). Meaning in Life and Psycho-Spiritual Functioning: A Comparison of Breast Cancer Survivors and Healthy Women. *J Holist Nurs*. 23. 172-189.
19. Byock, Ira . (2002). The Meaning and Value of Death. *Journal of Palliative Medicine*. Volume 5. number2.
20. Connelly, Robert . (2003). Living With Death: The Meaning Of Acceptance. *Journal of Humanistic Psychology*. 43; 45-63.
21. Devenish, Stuart . (2002). An Applied Method for Undertaking Phenomenological Explication of Interview Transcripts. *Indo-Pacific Journal of Phenomenology*. Volume 2. Edition 1.

22. Hart, Bethne; Peter Sainsbury & Short Stephanie. (1998). Whose dying? A Sociological Critique of the 'Good Death'. *Mortality*. Vol. 3. No. 1: 65-80
23. HingMak, June Mui & Michael Clinton . (1999). Promoting a Good Death: an Agenda for Outcomes Research - A Review of the Literature. *Nursing Ethics*. 6; 2: 97-106
24. Kearnl, Micheal. (1989). *Endings: A Sociology of Death and Dying*. New York: Oxford University Press.
25. Lawson, Tony & Joan Garrod. (2001). *Dictionary of Sociology*. United State of American: Fitzroy Dearborn Publishers
26. Melvin Diane & Diane Lukman. (2000). Bereavement: A Framework for Those Working with Children. *Clinical Child Psychology and Psychiatry*. 0; 5; 521-539.
27. Patton, M. Q. (2002). *Qualitative Research and Evaluation Methods*. Newbury Park. CA: Sage Publication.
28. Seale, Clive. (1998). *Construction Death: The Sociology of Dying and Bereavement*. Cambridge University Press: Cambridge.
29. Shneidman, Edwiman. (2007). Criteria for a Good Death. *Suicide and Life-Threatening Behavior*. 37. (3) 245-247
30. Silverman, David. (2005). *Doing Qualitative Research*. Sage Publication.
38. Smith, Jonathan & Mik Osborn. (2007). *Interpretative Phenomenological Analysis*. Qualitative Psychology
31. Symonds, Michael & Jason Pudsey. (2008). The Concept of 'Paradox' in the Work of Max Weber. *Sociology*. 42; 223-241.
32. Walter, Tony. (1991). Modern Death: Taboo or not Taboo?. *Sociology*. vol 25. No 2: pp 293-310.
33. Willmott, Hugh. (2000). Death: So What? Sociology and Sequestration. *Sociological Review*. 34. 4: 649-665.
35. Zimmermann, Camilla & Gary Rodin. (2004). The Denial of Death Thesis: Sociological Critique and Implications for Palliative Care. *Palliat Med*. 18; 121-128.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی